

## «قدرت و زور ساده یکی نیست»

قدرت یک مناسبت میان انسان هاست

«قدرت یک قابلیت است، که در یک ارتباط غیر جبری افراد، بر یک عمل مشترک، اتفاق صورت می گیرد.» قدرت در وجود یک انسان نه، بلکه به انسان ها مربوط است. این قدرت تا زمانی برقرار است، که اتفاق بر تعهدات عقد شده پا بر جا باشد. همچو قدرت نابود می گردد، که از حمایت اتفاق محروم گردد.

"قدرت" معادل "مخت" (*Macht*) در زبان آلمانی و معادل "پاور" (*Power*) در زبان انگلیسی و به همین ترتیب "زور" با کلمه "گیوالت" (*Gewalt*)، در زبان آلمانی و "فورس" (*force*) در زبان انگلیسی افاده می گردد. تا



Hannah Arendt im Jahr 1933

هنا آرنندت در سال ۱۹۳۳

انزمانی که "تیئوریسن سیاسی" و "فیلسوف"، "هنا آرنندت" به تحلیل و تعریف مشخص پرداخته است، "قدرت" و "زور" را در ذهیت عامه و در مناسبات سیاسی - اجتماعی یکی می دانسته اند. برخی ها مدعی بوده اند که گویا "زور" نتیجه سعود کنترل نا شده قدرت است" و عده هم، چنان مدعی بوده اند که گویا، "ادامه سیاست با وسایل دیگر است." به عبارت دیگر، در اذهان عامه "زور" را همواره وسیله سعود و تداوم "قدرت" می دانسته اند. "هنا آرنندت" هر دو طرز دید را رد نموده است.

«هنا آرنندت» بر طبق همین زندگینامه مختصر که توسط یک "هنا" شناس، نشر شده است، به تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۰۶م در «لیندن»، یکی از محلات «هانوفر» آلمان تولد یافته، درست به تاریخ ۴ دسمبر ۱۹۷۵م در شهر «نیویارک» وفات یافته است. «هنا» یک «یهود - آلمانی - امریکائی» بوده است. او پس از ختم تحصیلات در رشته فلسفه، مشغول تدریس در مکاتب عالی بوده است، درست در سال ۱۹۳۳م، در سالی که «نازی های» آلمان، بقدرت

می رسند، در برنامه های تعقیب «یهودی ها» بازداشت می گردد، پس از اخذ برانت کشور را مخفیانه ترک می گوید، نخست بطور غیر قانونی وارد فرانسه و بعد به ایالات متحده، مهاجر می گردد. در سال ۱۹۳۷م، «رژیم ناسیونال سوسیالیست» تحت رهبری «ادولف هیتلر»، او را از «حق تابعیت دولتی آلمان» نیز محروم می سازد و

الی سال ۱۹۵۱م که به تابعیت دولت در ایالات متحده امریکا پذیرفته می شود، حدود ۱۴ سال بدون تابعیت در کدام دولت بسر می برده است. او که به حیث ژورنالیست و استاد مکاتب عالی مصروف بوده است، با آغاز تعقیب و محروم ساختن حقوقی یهودیان، "هنا آریندت" به نشر مطالب مهم در باره "فلسفه سیاسی" می پردازد، که در نتیجه در ماه جولای ۱۹۳۳م، توسط مأموران «گستاپو» بازداشت می گردد. او در برابر روشنفکران آلمانی که به «ادولف هیتلر» پیوسته بودند، بدیده «حقارت» می نگرسته است. در ایالات متحده امریکا، در آغاز با «فلسفه سیاسی» و در اخیر، از "فیلسوف بودن" فاصله می گیرد و آثار او در بخش "تئوری سیاسی" متمرکز بوده است.

"هنا آریندت" از یک طرح تعدد در یک فضای سیاسی نمایندگی می نموده است. برین اساس بر طبق همین منبع نشر شده، بدین عقیده بوده است، که بین انسان ها یک آزادی ذخیره ای یا بالقوه و مساوات در سیاست وجود دارد. او این امر را هم مهم می دانسته است، که دورنمای دیگران را هم باید قبول کرد. در فیصله ها و توافقات سیاسی و قوانین اساسی، بصورت ممکن در سطوح مشخص، انسان های مصمم و مناسب، باید سهیم باشند. بر اساس همین نظر، "آریندت" در برابر دیموکراسی های نمایشی یا نمایندگی، برخورد انتقادی داشته، بالمقال سیستم مشورتی را ترجیح می داده است و هم از اشکال دیموکراتی مستقیم، حمایت می نموده است. با وجود شکسته نفسی خودش، که در یک مصاحبه با "گونتر گوس"، زمانی که با این شخصیت بزرگ علمی و نخستین زن، در رابطه با زندگی او ثبت می نموده است، می گوید که "فلسفه تحصیل کرده ام اما در برابر «فیلسوف» بودن که شما ذکر کردید، اعتراض دارم." دانشمندان پس از درگذشت او، با تحلیل آثار او برایش یک موقف "فیلسوف" بودن را نیز پذیرفته اند. چنانچه می خوانیم وقتی دانشمندان مباحث و ارزیابی های او را در باره فیلسوفان معروف جهان از "سقراط"، "افلاتون"، "ارسطو"، "ایمانویل کانت"، "مارتین هایدیگر" و "کارل یسپر" و هم چنان نمایندگان با وزنه عصر نوین فلسفه سیاسی مانند "نیکولو ماکیاویلی" (Niccolò Machiavelli)، "چارلز - لوئی مانتیسکو" (Charles-Louis de Montesquieu) و "الیکسیز توکویلی" (Alexis de Tocqueville) و آثاری که از خود به جا مانده است، به عنوان فیلسوف شناخته شده است.

مستقیماً به نسبت تفکر مستقلانه او، بر «تئوری حاکمیت کلی» یا مطلقه و آثار فلسفی در مورد هستی و وجود و مطالبات او برای مباحث آزاد سیاسی، در مباحث عصر حاضر برای او نقش با اهمیتی را سپرده است. موضعگیری های علنی او در رابطه با وقایع سیاسی در بین مخالفین و دوستان او جدال بر انگیز بوده است. جرأت مدنی او همیشه تسلیم ناپذیر شناخته شده و به مبارزه ادامه داده است، خاصتاً درباره "محکمه - آبخمن" (Eichmann-Prozess). با اثر اساسی سیاسی او تحت عنوان "عناصر و حاکمیت مطلقه" در آغاز دهه پنجاه، رسماً به شهرت او افزوده است. "از زندگی کاری" (Vita activa oder Vom tätigen Leben)، اثر اساسی فلسفی "هنا آریندت" شمرده شده است.

نشریه "مرکیور" (Merkur) در شماره ۳۴۱ ماه اکتوبر ۱۹۷۶م، قریب یک سال پس از وفات «هنا آریندت» در باره "قدرت"، از دید "هنا آریندت" و "مکس ویبر" تحلیلی را بدست نشر می سپارد که چنین بیان می گردد: «"مکس ویبر" قدرت را به مثابه یک امکان تعریف نموده است، که گاه گاهی بتوان خواست خود را بر رفتار دیگری، تحمیل کرد.» اما "هنا آریندت" برخلاف: «قدرت را به عنوان یک قابلیت می فهمد، که در یک ارتباط غیر جبری، بر یک عمل مشترک، باید متفق گردید.» این نشریه هم چنان گزارش می دهد که باز هم هر دوی آنان، قدرت را به عنوان یک «توان و طاقت تصور می نموده اند، که برای خود در فعالیت ها، نیروی مجدد فراهم می سازد و هر یک، یک نوع فعالیت دیگری را، اساس قرار می داده اند.» درین مطلب یادآوری به عمل می آید که سه دانشمند

معروف چون «مکس ویبر» (M. Weber)، «تی. پارسونس» (T. Parsons) و «هنا آریندت» (H. Arendt)، در رابطه با «قدرت» از «مدل» عملی «تیلیولوژیک» (وابسته به پایان شناسی) کار می گرفته اند، طوری که بر طبق این مدل، یک نهاد (یا یک گروه)، که به عنوان منفرد می تواند در نظر گرفته شود. یک هدف را برای خودش تعیین می کند، بعد برای رسیدن به آن، وسیله های مناسب را خود طوری انتخاب می کند، تا بتواند هدف خود را تحقق بخشد. موفقیت عمل را، دانشمندان در آن نهفته می بینند، که باید یک حالتی در جهان بوجود آورده شود که منظور، بسر رسد. تا جایی که این موفقیت به رفتار یک نهاد دیگر وابسته باشد، باید پیش برنده معامله، وسایلی را در اختیار داشته باشد، که جانب دیگر را به رفتار طبق آرزوی خود وادار ساخته بتواند. همین اختیاری زور بر وسیله دست

„Macht entspringt der menschlichen Fähigkeit, nicht nur zu handeln oder etwas zu tun, sondern sich mit anderen zusammenzuschließen und im Einvernehmen mit ihnen zu handeln. Über Macht verfügt niemals ein Einzelner; sie ist im Besitz einer Gruppe und bleibt nur solange existent, als die Gruppe zusammenhält.“

Hannah Arendt

« قدرت از قابلیت انسانی منشاء می گیرد، نه اینکه تنها عمل کند و یا چیزی به انجام رساند، بلکه با دیگران می پیوندد تا در موافقت با آنها عمل کند. بر قدرت هیچ یک فرد تنها تصرف ندارد، بلکه در مالکیت یک گروه قرار دارد، و تا آنزمان موجودیت نشان می دهد، که گروه یا هم اند.»

داشته، که بر خواست دیگر کسب نفوذ را اجازه می دهد، «مکس ویبر» آنرا «قدرت» می داند. «هنا آریندت» برای آن مفهوم «زور» را اختصاص می دهد: « زیرا کسی که به ارتباط هدف عمل می کند، صرفاً به موفقیت معامله خود



« من نمی توانم تنفس کنم، مرگ او در زمان ریاست جمهوری ترامپ» (از گزارش «پروفیسر سکویل» در سال ۲۰۲۰م)



علاقمند است، باید وسایلی در اختیار داشته باشد، که با آن، یک نهاد قادر به تصمیم را، چه از طریق تهدید به تحریم باشد، چه از طریق اقناع و یا از طریق انجام ماهرانه بدیل های معامله، مجبور ساخته بتواند» در عین حال چنین افاده می گردد که: « قدرت به معنی آنست که یک بنیاد، شانس آنرا داشته باشد، تا در داخل یک مناسبت اجتماعی، خواست خود را هم چنان علیه مقاومت نیز به مرحله اجرا در آورده بتواند» نویسنده در خصوص «مدل عمل تیلیولوژیک»، می نویسد که این «مدل عمل»، معاملگرانی را در نظر می گیرد که هر کدام در فکر موفقیت خود اند و بر اصل تفاهم متمرکز نمی باشند. در همین رابطه گفته شده است که «پروسه های تفاهم» فقط تا آن حد اجازه می دهد، که این پروسه اشتراک کنندگان را که برای یک موفقیت در نقش فعال و بطور لازم ظاهر می گردند، می بیند. لیکن یادآور می شود که «یک چنین تفاهم، «جدی» قبول نمی شود

که یک جانبه باشد، یا تحت شرط و استثناء و یا با احتیاط برای موفقیت خودی با وسیله سازی تعقیب شود: زیرا چنین عمل با: "شرایط یک توافق غیر جبری مطابقت نشان نمی دهد."

"هنا آریندت" طوری که درین نشریه می خوانیم، از یک نقطه دیگر، که آنرا "مُدل عملکرد" فصیح و گویا خوانده است، می بیند و چنین اظهار می دارد که: بار دیگر تأکید می گردد، که همه و بطور صریح "پروفیسر سکوبل" هم از محتوای کتاب "هنا آریندت" که در سال ۱۹۷۰م، از بررسی نا آرامی های جنبش محصلان و اعتراضات «سیاهان» در ایالات متحده آمریکا و هم چنان در تحت تأثیر جنگ "ویتنام" حاصل گردیده است، تذکر می می دهد که فضای امروزی ما مشابه به آزمان است، که چندی قبل در زمان حکومت "ترمپ"، این انسان توسط پولیس به قتل می رسد و هم چنان حوادث خونین فعلی در سوریه را هم با آزمان "جنگ ویتنام" شباهت می دهد، تأکید می ورزد که "هنا آریندت"، گفته است، که: "قدرت و زور ساده یکی نیست". اما در عین حال تأیید می نماید که "قدرت" و "زور" دو دیدگاه و منظر متفاوت است، که تعمیم "عین حاکمیت سیاسی" را افاده می کند. بار دیگر تکرار می گردد، که "هنا آریندت" می گوید، "قدرت" در "فرد نهفته و محدود نیست"، بلکه به مفهوم آنست که «با بسیج تحرک و موافقت اعضاء، هدف اجتماعی و اشتراکی تعقیب و حمایت کردن است؛ در حالی که اختیار "زور" بر منابع و وسایل جبر، بدین معنی خواهد بود که با قوت کسانی مقابل می شود، که یک تصمیم مرتبط به رهبری سیاسی را اتخاذ می نمایند، تا اهداف جمعی بهم پیوسته را تحقق بخشند. این تصور عملاً مفهوم تئوریکی سیستم "قدرت" را الهام بخشیده است.» (مرکیور)

«تی. پارسونس» (T. Parsons)، تحت کلمه "قدرت" بصورت عموم "قابلیت سیستم اجتماعی" را افاده می کند: «به منظور حصول انجام چیز هائی که با اهداف منافع جمعی وفق داشته باشد.» دانشمندان این بخش، و بخصوص "هنا آریندت" بدین باور بوده است، که «بسیج موافقت، قدرت را می زاید، که تحت استفاده از منابع اجتماعی، در قید تصامیم، انتقال می یابد». "پارسونس" می تواند هر دو پدیده را، که "هنا آریندت" به مثابه "قدرت" و "زور" مقایسه می کند، در یک طرح (کانسپت) متحد "قدرت" جا دهد، زیرا او "قدرت" را به عنوان خاصیت یک سیستم می فهمد، که خودش در برابر قسمت های موجود بر طبق عین الگو و مُدل رفتار می کند، مانند بنیاد های عامل ای که در مطابقت با اهداف منطقی در برابر جهان بیرونی، رفتار می کند. "من قدرت را به عنوان یک ظرفیت سیستم اجتماعی تعریف نموده ام که منابع را به تحرک بیاورد بیاورد تا اهداف جمعی بدست آید (پارسونس)". نویسنده "مرکیور" یادآور می شود که: «او درین سطح ایجاد مفهوم تئوریکی سیستم، عین تصور "تیلیولوژیکی" را که قبلاً ذکر شده است است، در رابطه با "قدرت" تکرار می کند. طوری که "قدرت" ("قدرت" به مثابه عامل بالقوه در امر تحقق اهداف) می داند که "مکس ویبر"، در سطح "تئوری معامله" از آن پیروی نموده است. در هر دو حالت نویسنده "مرکیور" برین عقیده است که «مشخصه نابود می گردد، که "قدرت" متحد ساختن گفتنی ها را از وسیله زور عملی شده قابل استفاده، جدا می سازد.» درین رابطه "پروفیسر سکوبل" توضیح می دهد که از دید "هنا آریندت"، "قدرت" و "زور" با هم دیگر لمس می کند. در اثر چنین "لمس ها"، "همه علیه همه" یعنی شورش ها، کودتا علیه یک حاکمیت و یا و یا بر خورد ظالمانه یک قدرتمند علیه اتباعش.

به ادامه مطلب، نویسنده "مرکیور" می نویسد که "یگانه بدیل" به جبر یک تفاهم آزادانه اشتراک کنندگان بین هم دیگر می باشد. این برداشت از افکار "هنا" استخراج گردیده است، که او در رابطه با "قدرت" یا "قدرت" را با انسان "منفرد" نه بلکه در یک "جمع انسان ها" که در یک مناسبت بوجود می آید، می نگیرد. "قدرت در وجود یک فرد موجود نیست". پروفیسر "سکوبل" در صحبت خود از محتوای کتاب "هنا آریندت" واضح می گوید که "هنا آریندت"

"این انسان" را تنها در رابطه با "قدرت" نمی بیند، بلکه عده زیادی از انسان ها را تحت نظر دارد و "قدرت" را یک پدیده نسبتی شمرده و آنرا یک عملکرد مرتبط جمعی می شناسد.

به ادامه مطلب هم چنان می خوانیم: "قوت ارتباط، برای برقراری تفاهم به توافق عام، در مقابل این زور قرار داده شده است، زیرا تفاهم به معنی جدی، یک هدف خودی شمرده می شود، و نمی تواند برای اهداف دیگر، از آن سو استفاده صورت گیرد. تفاهم آنانی که، به مشوره می پردازند تا مشترکاً عمل کنند - « بر نظری که بر آن تعداد زیادی خود آنان را، علناً متفق نشان داده اند» -، به معنای قدرت است، تا جایی که آنها بر باورمندی، و بدینوسیله بر آن اختیار شخصی بدون جبر استناد می یابد، که بر مبنای آن نظرات به مرحله اجرا درآورده می شود." (همانجا)

"هنا آریندت" این هر دو تصور را که گویا تبارز قدرت، با استفاده از "زور" که فقط با استفاده از "اسباب" عملی شده تواند، ممکن است و هم چنان "زور" وسیله تداوم "قدرت" است، رد می کند و برخلاف قدرت را یک مناسبت یا رابطه میان انسان ها، می داند. به عبارت دیگر، "قدرت" را یک مفهوم "نسبیت" خوانده است. قدرت را هم چنان یک "مناسبت" و پدیده زود گذر می دانسته است، زیرا همواره از مناسبت بین انسان ها، بر موضوعات جدید باید بتوافق برسند. این مفهوم "هنا آریندت" را به عبارت ذیل افاده نموده است:

"قدرت از قابلیت انسانی سر می کشد، نه اینکه انسان تنها عمل کند و یا چیزی به انجام رساند، بلکه با دیگران می پیوندد تا در موافقت با آنها عمل کند. بر قدرت هیچ یک فرد تنها تصرف ندارد، بلکه در مالکیت یک گروه قرار دارد، و تا آزمان موجودیت نشان می دهد، که گروه، با هم متحد بماند."

پدیده های زور و قدرت زمانی در تصادم و مقابله با یکدیگر قرار می گیرند، که "آزادی سیاسی" انسان ها از آنها ربوده می شود. "هنا آریندت" چنین ارزیابی نموده است: "ما با پدیده های سیاست زدانی، یعنی بدور نگهداشتن از سیاست سروکار داریم، طوری که در همه دیکتاتوری ها و رژیم های مطلقه مستبد، صورت می گیرد. فقط بنابراین علت است که این سیاست زدانی و جلوگیری از فعالیت سیاسی، که درینجا خیلی ها بنیادی و ریشه یی رفتار می شود، همزمان عنصر آزادی سیاسی را هم در همه فعالیت ها، نابود می سازد."

بیاد می آوریم که افراد دور محافل "افراطیون" و ماجراجویان "قدرت طلب"، چون بنیادگرایان و ماورای چپ و راست، مدعی بوده اند که "قدرت سیاسی" از "میله تفنگ" حاصل می شود و برخی ها هم، "سیاست" را "هنر"، "چال" و "فریب" نیز تبلیغ می نموده اند. برخلاف همه این اظهارات بی اساس را، "هنا آریندت"، "فیلسوف" و "تیئوریسن سیاسی" بی مثال قرن بیست، رد نموده، سیاست را علم خوانده است. او در ین بخش از شهرت برجسته تیئوریکتی نیز برخوردار بوده است.

کتاب "هنا آریندت" در یک دهه قرن بیست بدست نشر سپرده شده است، که در آن سالها در سراسر جهان، جنبش محصلان و جوانان، در تحت سایه "جنگ وینتام"، تقریباً در همه جا اعتراضات مشابه جریان داشته است. مسابقات تسلیحاتی و بخصوص "خطر جهنم هستوی" را، که از دید "هنا آریندت" سلاح نابود کننده همه چیز خوانده است، در عین حال تأکید می ورزیده است، که در بین حلقهات قدرت، حتی حرف تولید "رباط" (ماشین های جنگی خودکار) نیز مطرح بوده است، گزارش می دهد که بدین ترتیب تلاش صورت می گیرد، تا استخدام انسان را در جنگ "فاضل" بسازند و علاوه می کند که در نتیجه ماهیت جنگ از جنگ های "کلاسیک" تغییر کرده است. در چنین شرایط تأکید می ورزیده است که از "قدرت" و "زور" که متفاوت می دانسته است، با هم تماس می کنند، هوشدار می دهد، که در صورت تصادم دو قدرت متخاصم، با شکست یکی دیگر هم نابود می گردد.

قریب دو دهه بعد، یک "فیلسوف معروف" دیگر، "کارل رایموند پوپر" که با آثار معروف خود در رابطه با "جامعه باز و دشمنان آن" از شهرت خاص برخوردار گردیده است، هم چنان بر سلاح های نابود کننده تأکید ورزیده می گوید: «"پوپر": کاملاً درست. این تقریباً یک موقف ضد "هنر رومانتیک" بوده است. بدون جنگ و بدون زور نمی شود. این تطبیق "هیگل" از تجارب تاریخی اوست. معهذاً هر گاه آدم این مفکوره را تطبیق نماید، این تجارب جنگی گذشته را بر آینده تطبیق کنیم، پس واقعاً هیچ امید دیگر باقی نمی ماند: سلاح های ما نابود کننده شده است. بجای حمام فولاد و حمام خون، که پدران قبلی "رومانتیک" ما، که هنوز تازه و فرح بخش ظاهر می شده اند، در حمام اشعوی نابود کننده، قدم برداشته اند.» در جواب به یک سوال دیگر هم چنان می خوانیم: «"پوپر": در حال حاضر هیچ چیزی مهمتر از آن نیست، به غیر از پخش اینکه به بمب های جنون آمیز باید خاتمه داده شود که، در حال حاضر در بازار سیاه خرید و فروش می شود. دولت های متمدن که دیوانه نشده اند، باید درینجا کار جمعی انجام دهند. زیرا یکبار دیگر: یک بمب واحد "سزاروف"، با قوت چندین هزار "بمب هیروشیما" مطابقت می نماید. این بدین معنی است، که در هر محل مسکونی پر نفوس دولت، انفجار یک بمب میلیون ها قربانی بجا خواهد ماند، صرفنظر از قربانیان تشعشع، که در روند چندین سال زیاد از اثرات آن با تحمل رنج های سنگین نابود خواهند شد. درین چیز ها، مجاز نیست آدم خود به آن عادت کند. درینجا باید معامله صورت گیرد.»

مفهوم سیاسی از دید "هنا آریندت"، بر اصول تعدد انسان ها استوار است. بدین معنی که: «نزد او "این انسان" نه، بلکه انسان های زیاد دارند، که دارای یک انفرادیت غیر قابل تعویض می باشند» («ویدیو- سکوبل») او هم چنان در قدم اول: «اموری را که به مفهوم سیاسی مدنظر است، به هر یک مربوط است، این پدیده از دید شخصی و اجتماعی و امور قیل از سیاسی، بصورت عموم با فرق دیده می شود. امور سیاسی، از دید "آریندت"، با امور غیر سیاسی طور دیگر است و مسئله بر سر تأمین بقا و منافع خالص شخصی نیست، بلکه مسئله بر دنیای مشترک است، که مستقیماً آنجا آغاز می یابد، جایی که نگرانی بر سر بقا به پایان می رسد و یک دنیای دیگری آغاز می یابد، که غم منافع انفرادی یا یک یک را نمی خورد.»

در جمله امور "هنا آریندت" قوانین اساسی، قوانین، تأسیسات، قضایا و واقعیت ها، عمل و کنش، وقایع و حوادث، چیزها و اشیاء، اختلافات و منازعات و غیره که در حیات رسمی برای عامه از اهمیت برخوردار بوده و هم توجه عامه را به خود جلب می کند، شامل می داند. او هم چنان، اشتیاق و تمایلات قلبی را با افکار و اندیشه های روح و روان، میل و رغبت ادراک و احساس ... غیر خصوصی ساختن و بصورت غیر فردی در آوردن و هم چنان، باید طوری تغییر شکل داده شود... که برای ظهور در رسمیات یک شکل مناسب بیابد... دنیای شیئی که یکجائی از جانب خود انسان ها ایجاد می گردد، آنرا "بین انسان ها، به یک امر مبدل می گردد" که جهان طبق دیدگاه "آریندت" افاده می نماید. (همانجا)

یکی از مهمترین نتیجه گیری های "هنا آریندت" که در فضای جنگ سرد، بین دو قدرت بزرگ که مشغول جنگ های نیابتی بوده اند، عبارت از این بوده است که: "انکشاف تکنیکی افزار زور در جنگ متفاوت از آنچه بوده است، که قبلاً وجود داشته است. این جنگ ها بر اساس قواعد جدید به پیش برده می شود. وقتی یکی پیروز گردد، دیگر هر دو در ختم اند." در ادامه می شنویم: "با استعمال سلاح اتمی، تا امروز دیگر کدام فورمول میان خالی و یا تهدید نبوده، بلکه یک امکان وسیله کشنده شناخته شده است، که همه چیز را کاملاً نابود می سازد.

پایان



[برای مطالب دیگر داکتر یوسفی، اینجا کلیک کنید](#)

